

میرزا

بابک مینقی

از اداره که آمد خانه، یادداشت زنش روی دیوار بود. امروز من دبر می‌آیم، غذای میرزا یادت نرود.
غذای میرزا توی یخچال بود. چند برگ کالیاس خشک و گاهی دل و قلوهای مرغ و ماست و شیر هم بود که بیشتر برای صبحانه میرزا توی بالکن می‌گذاشتند. کره را توی تابه انداخت و تخم‌مرغ را روی لبه‌ی تابه شکست. شعله‌ی گاز را کم کرد و از توی یخچال چند برگ کالیاس خشک برداشت؛ ظرف غذای میرزا توی بالکن بود. میرزا روی کنگره‌ی دیوار زیر آفتاب دراز کشیده بود و چشم‌هایش را خمار کرده بود. برگ‌های کالیاس خشک را که گذاشت توی ظرف غذای میرزا، میرزا بدون آنکه از جایش تکان بخورد چشم‌های خمارش را باز کرد. همان‌طور که عادتش بود بدون آنکه پلک بزند انگار که می‌خواست چیزی را توی چشم‌هایش بخواند. پشت آن نگاه سیاهش توی مردمک چشمش یک خنده بود. توی اتاق بوی کره تمام خانه را گرفته بود. شعله‌ی گاز را خاموش کرد و تابه را گذاشت روی میز غذاخوری و بعد نمکدان و پارچ آب و نان را هم آورد.

کرکره پنجره را بالا داد. میرزا برگشته بود و از پشت پنجره با آن نگاه براق سیاهش توی چهره‌اش زل زده بود. برگشت سر میز، لیوان آب یادش رفته بود. لبه‌ی پارچ آب را به لبش چسباند. هر وقت که می‌آمد خانه و زنش نیامده بود قبل از اینکه غذای خودش را گرم کند، یا تخم‌مرغی بیاندازد اول غذای میرزا را می‌برد. چند برگ کالیاس خشک و گاهی دل و قلوهای مرغ.

گاهی زنش می‌رفت خانه یکی از دوست‌هایش را می‌فرزانه. هیچ‌وقت نمی‌پرسید. وقتی که از میهمانی برمی‌گشت، همان‌طور که دکمه‌های مانتواش را باز می‌کرد و از این اتاق به آن اتاق می‌رفت، خودش می‌گفت.

وقتی که زنش مهربان بود و سرش درد نمی‌کرد در بالکن را باز می‌کرد و میرزا به داخل خانه می‌آمد و یک راست می‌رفت توی اتاق خواب و روی تختخواب دراز می‌کشید. روی تمام تخت موهای ریز و سیاه میرزا را می‌شد دید.

با آستین پیراهنش دور لیان ترش را که پاک کرد میرزا باز همانطور از پشت شیشه به او نگاه می‌کرد؛ بدون آنکه پلک بزند. انگار که می‌خواست چیزی را توی چشم‌هایش بخواند. پشت آن نگاه سیاهش توی مردمک چشمش یک خنده بود.

آگهی

داستان

شبه ۱۹ دی ۱۳۹۴

۲۸ ربیع‌الاول ۱۴۲۷

Jan 9, 2016

سال بیست و یکم شماره ۵۶۳۳

برایم یه قصه بگو

ریچارد براتیگان



پرسیدم: «تو دارکوبی؟»

گفت: «نه، من یه دختر کوچولوام. چی کار داشتی می‌کردی. آقا؟»

در بخش ادبیات کتابخانه عمومی ایستاده بودم و کتابی از واتسون تی. اسمیت برائلی می‌خواندم که در آن به روش منطقی در مورد این بحث می‌کرد که تمامی نویسندگان و شاعران باید دست از نوشتن بردارند و در عوض آن بنایی کنند. غرق فضای کتاب شده بودم که احساس کردم کسی به پام ضربه می‌زند. این اولین باری بود که در کتابخانه مطالعه می‌کردم و کسی به پاهام می‌زد. کنجکاو بودم. پایین را نگاه کردم دخترپچه کوچکی را دیدم با موهای بلوند و پیراهن سبز و چشم‌های آبی که با انگشت اشاره‌اش به پاهام می‌زد.

پرسیدم: «مادرت کجاست، دختر کوچولو؟»

گفت: «رفته خرید.»

گفتم: اینجا چیکار می‌کنی؟ می‌شه لطفاً این قدر زنتی به پام؟»

«مادرم من رو اینجا گذاشته تا وقتی می‌ره خرید مطالعه کنم. داشتم کتاب می‌خوندم.»

گفتم: «چرا برنمی‌گردی کتابت رو بخونی؟»

گفت: «خسته‌کننده‌ست.»

«خب من باید چکار کنم؟»

گفتم: «برایم یه قصه بگو.»

«چی!»

گفت: «ساکت، وگرنه حواس همه را پرت می‌کنی.»

گفتم: «دوست ندارم قصه بگم. می‌خوام کتاب رو بخونم.»

گفتم: «چرا من؟»

«چون نگاه کردم و دیدم تو دهنِت از همه بزرگتره.»

با شیرین زبانی گفتم: «خب، هیچی. فقط تا اونجا که بتونم جیغ می‌کشم، بعد وقتی همه

اومدن اینجا پهبشون می‌کم که تو پدرمی. بهم

گفتن وقتی جیغ می‌کشم مثل این می‌مونه که دنیا به آخر رسیده. حتی ممکنه کسی رو

گفتم: «آره.»

گفت: «نه.»

گفتم: «چرا؟»

گفت: «اون‌ا به نظرم یه مشت ابله هستن.»
«پس چه جور قصه‌ای دوست داری برات بگم؟»

«یه قصه که توش یه قتل پیچیده جالب اتفاق بیفته مثل قصه‌های همینگوی کوتاه باشه. از قصه‌های کشدار متنفرم.»

«چی؟»

بی‌صبرانه گفتم: «خب، جنب!»

«قصه دراکولا رو شنیده‌ای؟»

گفتم: «بله. قدمتش به کوه‌های کارپاتیان می‌رسه.»

«می‌خوای یه قصه علمی تخیلی برات بگم؟»

با لحنی که انگار خیلی وارد است، گفتم: «نه از اون نوع پلیس فضایی‌ها.»

شروع کردم به قصه گفتن: «روزی روزگاری در نیوتن نژادی از عقرب‌های پنج سر زندگی می‌کرد.»

گفتم: «چه بی‌مزه. شروعش که خیلی فسیل بود. تازه، اتمسفر سطح نیوتن یخ‌زده‌ست. عقرب پنج سر چطوری می‌تونه بدون اتمسفر زندگی کنه، ها؟»

سکوتی طولانی حاکم شد.

پرسیدم: «مطمئنی دلت می‌خواد برات قصه بگم؟ چرا برنمی‌گردی کتابخونه نیچه‌ای، یونگی، چیزی بخونی؟»
«دلم می‌خواد برام قصه بگی.»

با چرب‌زبانی گفتم: «باشه.»

برایش از قورباغه خالخال‌هایی گفتم که هوش بالایی داشتنند و اینکه چطور راهی را کشف کردند که به بعد چهارم می‌رفت، و اینکه اگر اشتباه نمی‌کردند چطور بر زمین مسلط می‌شدند. آن قدر در بعد چهارم فرو رفتند که افتادند در بعد پنجم، و نتوانستند

به بعد چهارم برگردنن و همین شد که به زمین آسیبی نرسید، چون زمین دقیقاً بر اساس بعد سوم و چهارم کار می‌کند. قصه که تمام شد، سردرد گرفته بودم.

دخترپچه با حالتی خیلی جدی در سکوت تأمل کرد. بعد از روی پام بلند شد و آرام

گفت: «آقا، چرا برنمی‌گردی کتابخونه کتابت را بخونی؟»

مثل خرچنگ زخمی دودیم به سمت کتابخانه. خدا را شکر، دیگر هیچ وقت آن دخترپچه را ندیدم!

آگهی

ثبتي و دادگستري

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۱۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۹/۲۴ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی فاطمه آزاد فرزند حسین به شماره شناسنامه ۱۳ صادره از لامرد در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۱ مترمربع پلاک ۲۴۲۷ فرعی از ۲۰۸۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۰۸۳ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی علیرضا دهقانی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۲ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۲۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۸/۲۶ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محب‌علی کاراندیش فرزند امامقلی به شماره شناسنامه ۴ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۶۵/۲۷ مترمربع پلاک ۱۶۵۱ فرعی از ۱۶۵۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶۵۱ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی ناصر بهین محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۵ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۸/۲۶ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی موسی گشتاسب فرزند خلیفه به شماره شناسنامه ۱۱۴۶ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۳/۸۷ مترمربع پلاک ۱۱۴۱۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۵۲ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی جمال امامی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۴ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز سیروس لطفی ایبوردی	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۸/۲۶ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی‌اکبر فرزند علی‌اکبر به شماره شناسنامه ۱۱۴۶ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۳/۸۷ مترمربع پلاک ۱۱۴۱۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۵۲ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی جمال امامی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۴ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه سه شیراز سیروس لطفی ایبوردی	

گفتم: «آره.»

گفت: «نه.»

گفتم: «چرا؟»

گفت: «اون‌ا به نظرم یه مشت ابله هستن.»
«پس چه جور قصه‌ای دوست داری برات بگم؟»

«یه قصه که توش یه قتل پیچیده جالب اتفاق بیفته مثل قصه‌های همینگوی کوتاه باشه. از قصه‌های کشدار متنفرم.»

«چی؟»

بی‌صبرانه گفتم: «خب، جنب!»
«قصه دراکولا رو شنیده‌ای؟»
گفتم: «بله. قدمتش به کوه‌های کارپاتیان می‌رسه.»
«می‌خوای یه قصه علمی تخیلی برات بگم؟»

با لحنی که انگار خیلی وارد است، گفتم: «نه از اون نوع پلیس فضایی‌ها.»

شروع کردم به قصه گفتن: «روزی روزگاری در نیوتن نژادی از عقرب‌های پنج سر زندگی می‌کرد.»

گفتم: «چه بی‌مزه. شروعش که خیلی فسیل بود. تازه، اتمسفر سطح نیوتن یخ‌زده‌ست. عقرب پنج سر چطوری می‌تونه بدون اتمسفر زندگی کنه، ها؟»

سکوتی طولانی حاکم شد.

پرسیدم: «مطمئنی دلت می‌خواد برات قصه بگم؟ چرا برنمی‌گردی کتابخونه نیچه‌ای، یونگی، چیزی بخونی؟»

«دلم می‌خواد برام قصه بگی.»

با چرب‌زبانی گفتم: «باشه.»

برایش از قورباغه خالخال‌هایی گفتم که هوش بالایی داشتنند و اینکه چطور راهی را کشف کردند که به بعد چهارم می‌رفت، و اینکه اگر اشتباه نمی‌کردند چطور بر زمین مسلط می‌شدند. آن قدر در بعد چهارم فرو رفتند که افتادند در بعد پنجم، و نتوانستند

به بعد چهارم برگردنن و همین شد که به زمین آسیبی نرسید، چون زمین دقیقاً بر اساس بعد سوم و چهارم کار می‌کند. قصه که تمام شد، سردرد گرفته بودم.

دخترپچه با حالتی خیلی جدی در سکوت تأمل کرد. بعد از روی پام بلند شد و آرام

گفت: «آقا، چرا برنمی‌گردی کتابخونه کتابت را بخونی؟»

مثل خرچنگ زخمی دودیم به سمت کتابخانه. خدا را شکر، دیگر هیچ وقت آن دخترپچه را ندیدم!

آگهی

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۱۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۸/۵ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی زبیر ظاهری به شماره شناسنامه ۲۶۵ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۸۰/۷۶ مترمربع پلاک ۵۴۰۳۳ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۳۱ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی علی‌نژاد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۳ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۲۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۹/۱۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی موسی گشتاسب فرزند خلیفه به شماره شناسنامه ۱۱۴۶ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۳/۸۷ مترمربع پلاک ۱۱۴۱۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۵۲ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی جمال امامی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۴ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رأی شماره ۳۱۰۰۰۳۱۵۴-۳۱۱۰-۱۳۹۶ مورخ ۹۴/۸/۲۶ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی موسی گشتاسب فرزند خلیفه به شماره شناسنامه ۱۱۴۶ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۳/۸۷ مترمربع پلاک ۱۱۴۱۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۵۲ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی جمال امامی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۳</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۹	م/۲۳۵۱۴ الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه سه شیراز سیروس لطفی ایبوردی	

^[1] آگهی